

متن پرسش

سلام علیکم با توجه به جواب سوال ۲۷۶۳۶ ، بنده باز هم جواب خودم را نگرفتم و متوجه نمی‌شوم چرا علت لزوم پرداختن به فلسفه غرب مخصوصا فلسفه شک‌گرای غرب را نمی‌توان توضیح داد و بیان کرد؟ بنده خودم به سبب کنجکاوی کمی به فلسفه غرب پرداختم، اما اینکه می‌فرمایید بعد از چشیدن حکمت صدرایی لازم هست به فلسفه غرب هم پرداخته شود که غالب شک‌گرا هست، علت این لزوم را نمی‌فهمم، آیا کنجکاویست؟ آیا علت این لزوم لذت بردن از محتوای فلسفه غرب هست؟ آیا علت این لزوم به این دلیل است که شناخت همه جانبه فلسفه شک‌گرای غرب برای فیلسوف اسلامی واجب است تا جهت دفع شبهات و مشکلات تفکر شک‌گرای فلسفه غرب بتواند راه حل و پاسخی مناسب جهت مقابله با آن شبهات ارائه کند مخصوصا اگر مخاطب نسل جوان باشد؟ آیا علت این لزوم یک احساس وظیفه در قبال آحاد بشر بخصوص جامعه اسلامی جهت حفظ آن جامعه از انحرافات فکری و پوچگرایی و فرهنگ مدرنیته هست؟ خود شما به کدام علت بعد از چشیدن حکمت صدرایی به سراغ فلسفه غرب رفتید و چه حس و تفکری در درون جنابعالی شما را ملزم به پرداختن به فلسفه غرب نمود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: چیزی جز آنچه عرض شد ندارم که بتوانم آن بحث را ادامه دهم. یکی از خصوصیات فلسفه‌ی هایدگر همین است که سعی می‌کند افقی را بگشاید تا هرکس در آن چشم‌انداز، خودش فکر کند. برعکس فلسفه‌ی تحلیلی که با مفاهیم سر و کار دارد و معلوم است که در نگاه مفهومی یا این مفهوم درست است و یا آن مفهوم. موفق باشید